

۱۳۸۵ش؛ طرق الحج الاسیویه: منشورات المنظمة الاسلامية للتربية و العلوم و الثقافة، ایسیسکو، مالیزیا، ۱۴۳۱ق؛ فی رحاب بیت العتیق: محیی الدین احمد امام، الاندلس، دار قرطبه؛ مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی: محمد رضا حافظنیا، قم، مرکز تدوین متون، ۱۳۷۹ش؛ مصباح الحرمین: عبدالجبار الشکوئی (م. قرن ۱۴)، به کوشش طباطبایی، مشعر، ۱۳۸۴ش؛ منائح الکریم: علی بن تاج الدین السنجاری (م. ۱۲۵ق.)، به کوشش المصری، مکه، جامعه ام القرى، ۱۴۱۹ق؛ میقات حج (فصلنامه): تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت؛ هدیه العارفین: اسماعیل پاشا (م. ۱۳۳۹ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

عبدالمجید ناصری داودی - گروه حج گزاری



## افک: رخدادی در آغاز اسلام با نسبت

### ناروا به عایشه یا ماریه

افک به معنای برگرداندن و وارونه کردن<sup>۱</sup> یا هر چیزی است که از حقیقتش بازگردانده شود.<sup>۲</sup> دروغ را نیز به اعتبار وارونه ساختن حقیقت، «افک» گفته‌اند.<sup>۳</sup> برخی نیز آن را به معنای دروغ بزرگ و آشکار دانسته‌اند.<sup>۴</sup> در

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۱۸، «افک».

۲. مفردات، ص ۷۹-۸۰ المصباح، ج ۱، ص ۱۷، «افک».

۳. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۹۰؛ التحقيق، ج ۱، ص ۹۹، «افک».

۴. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۶؛ الکشاف، ج ۳، ص ۲۱۷؛ مجمع

البحرین، ج ۵، ص ۲۵۴، «افک».

اصطلاح تاریخ نگاران و سیره نویسان، «افک» برگرفته از آیات ۱۱-۱۲ نور/ ۲۴ و اشاره به داستان گروهی از مسلمانان در آغاز اسلام است که نسبتی ناروا به خانواده پیامبر ﷺ دادند و با انتشار آن خواستند به جامعه مسلمانان آسیب برسانند. قرآن کریم در آیات ۱۱-۲۱ نور/ ۲۴: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ...﴾ به داستان آنان اشاره کرده، از مسلمانان می‌خواهد که آن را خیر بدانند. آن گاه یاد آور می‌شود هر کس در این شایعه‌پردازی شرکت کرده، گناه خویش را به دوش می‌کشد و کیفر بزرگ از آن کسی است که سهم عمده در آن داشته است. سپس مردان و زنان مؤمن را به چند سبب نکوهش می‌کند؛ از جمله: گمان نیک نبردن به کسانی که بدان‌ها تهمت زده شد؛ دروغ و تهمت نشمردن داستان با نبود چهار شاهد؛ دامن زدن به شایعه و خبری که از آن آگاهی نداشتند؛ کوچک شمردن سخنانی که نزد خداوند بزرگ است؛ و خودداری نکردن از تهمت. آن گاه، به یاد می‌آورد که اگر فضل و رحمت و مهربانی خداوند در دنیا و آخرت نبود، عذابی بزرگ بر آنان نازل می‌شد. سپس هشدار می‌دهد که مبادا دیگر بار چنین کنند. کسانی که دوست دارند زشتی و فحشا را درباره مؤمنان پراکنند، به کیفری دردناک در دنیا و آخرت تهدید می‌شوند. مؤمنان نباید گام در راه شیطان نهند؛ زیرا او

به زشتی و بدی فرمان می‌دهد. فضل و رحمت خدا است که سبب پاکی انسان می‌گردد.

فخر رازی همه مسلمانان را در نسبت دادن آیات افک به داستان عایشه هم‌باور می‌داند.<sup>۱</sup>

محمد جواد مغنیه با اندکی تفاوت، به هم‌داستانی همه گروه‌های مسلمان، جز اندکی، در این زمینه تصریح می‌کند.<sup>۲</sup> در واقع، جز تفسیر قمی<sup>۳</sup> و به تبع آن برخی محدثان<sup>۴</sup>، مفسران<sup>۵</sup> و محققان شیعه<sup>۶</sup> که داستان را درباره ماریه قبطیه\* و تهمت عایشه و شماری دیگر به وی دانسته‌اند، مفسران اهل سنت<sup>۷</sup> و نیز بسیاری از مفسران شیعه<sup>۸</sup> به پشتوانه روایاتی<sup>۹</sup> شأن نزول آیات یاد شده را براءت عایشه از این اتهام می‌دانند. اشاره برخی منابع شیعی سده سوم به حدّ خوردن اهل افک از مسطح بن اثاثه<sup>۱۰</sup>، دست کم مؤید پذیرش نسبت افک به عایشه است. منابع شیعی متأخر

نیز افک را درباره تهمت به عایشه دانسته‌اند.<sup>۱۱</sup> منابع اهل سنت با وجود گزارش تهمت به ماریه، آن را شأن نزول آیات افک ندانسته‌اند.<sup>۱۲</sup>

بر پایه گزارش ابن اسحق (م. ۱۵۱ق.) پیامبر ﷺ در جنگ‌ها میان همسران خود قرعه می‌انداخت و یکی را با خود می‌برد. در نبرد بنی‌مصطلق، قرعه به نام عایشه افتاد. در مسیر بازگشت و در یکی از منزلگاه‌های نزدیک مدینه، شبانگاه اعلان می‌کنند که کاروان حرکت کند. عایشه که برای قضای حاجت بیرون شده بود، در بازگشت درمی‌یابد که گردنبندهش را گم کرده است و برای یافتن آن بازمی‌گردد. در همان حال، کاروان به گمان این که عایشه در کجاوه است، حرکت می‌کند. او پس از یافتن گردنبنده بازمی‌گردد؛ اما می‌بیند آنان رفته‌اند. به امید آن که کاروان برای یافتن او بازمی‌گردد، همان جا می‌ماند و خوابش می‌برد. صفوان بن معطل سلمی که از پشت کاروان حرکت می‌کرد، به عایشه رسید و از آن‌جا که پیش از نزول آیه حجاب او را دیده بود، وی را شناخت. عایشه با شنیدن صدای استرجاع صفوان از خواب برخاست. بر شتر سوار شد و هر دو صبحگاهان به کاروان پیوستند. اهل افک به تهمت پراکنی درباره

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۳۷.

۲. التفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۴۰۳.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۹.

۴. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۵.

۵. کنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۶۰-۲۶۲.

۶. احادیث ام المؤمنین، ج ۲، ص ۱۸۷.

۷. جامع البیان، ج ۱۸، ص ۶۹؛ تفسیر ثعلبی، ج ۷، ص ۷۲؛ التفسیر

الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۳۷؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۵-۲۶.

۸. التبیان، ج ۷، ص ۴۱۵؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۶؛ جوامع

الجامع، ج ۳، ص ۹۷.

۹. السیرة النبویه، ج ۳، ص ۷۶۴-۷۷۰؛ صحیح البخاری، ج ۳،

ص ۱۵۴.

۱۰. الايضاح، ص ۵۱۴.

۱۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۰۶؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۹۷.

۱۲. نك: المستدرک، ج ۴، ص ۴۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۱.

عایشه پرداختند. عایشه در ادامه گزارش می‌گوید که یک ماه بیمار بوده و در این مدت از خبرسازی بر ضد خود خبر نداشته است. او تنها می‌دید که لطف و محبت پیامبر درباره وی کم شده است. از پیامبر اجازه خواست نزد مادرش برود تا از او پرستاری کند. شبی با اُم‌مسطح برای قضای حاجت بیرون رفته بود که او فرزندش مسطح را نفرین کرد. عایشه از کار او شگفت‌زده شد و اُم‌مسطح دلیل این کار را شایعه‌پراکنی فرزندش بر ضد عایشه دانست. عایشه از ناراحتی سخت گریست. مادرش او را دلداری داد و شیوع خبر را برآمده از حسادت دیگر همسران پیامبر و مردم دانست.

عایشه تهمت‌زنندگان را مردانی از خزرج همراه مسطح و حمنه بنت جَحش به سردستگی عبدالله بن ابی بن سلول می‌داند. پیامبر برای مردم خطبه خواند و اعلان کرد: چه کسی مرا در برابر مردمی که به خانواده‌ام طعنه می‌زند، یاری می‌دهد؟ اُسَید بن حُضیر گفت: اگر از قبیله اوس باشد، مجازاتش می‌کنیم و اگر از خزرج باشد، منتظر فرمان شمایم. سعد بن عباد، بزرگ خزرج، بر پایه تعصب با او مشاجره کرد. دو قبیله تا مرز نبرد پیش رفتند و پیامبر آنان را خاموش ساخت. آن‌گاه، پیامبر ﷺ از علی بن ابی‌طالب و اسامه بن زید در این مسئله مشورت خواست. اسامه عایشه را

تبرئه کرد. اما علی بن ابی‌طالب ضمن تأکید بر این که زنان بسیارند و پیامبر می‌تواند با فردی دیگر ازدواج کند، پیشنهاد کرد درباره درستی خبر از بریره، کنیز عایشه، سؤال کنند. سپس بریره را سخت تنبیه کرد و خواست تا راست بگوید. او نیز عایشه را تبرئه کرد. عایشه نزد پدر و مادرش بسیار گریست و زنی از انصار نیز با او در گریستن همراه شد. در این حال، پیامبر وارد شد و او را از سخن مردم درباره وی آگاه کرد و گفت: اگر پاک باشی، خدا تو را تبرئه خواهد کرد و اگر گناهی کرده‌ای، توبه کن. عایشه با شنیدن این سخن باز گریست و از پدر و مادرش خواست تا پاسخ پیامبر را بدهند. اما آنان از این کار خودداری کردند. عایشه تأکید می‌کند خود را شایسته آن نمی‌دانست که وحی درباره او نازل شود. اما امیدوار بود خدا پاکی‌اش را در خواب به پیامبر نشان دهد. عایشه در واکنش به درخواست پیامبر گفت: «اگر خود را چنان که هستم، تبرئه کنم، شما باور نمی‌کنید و اگر بر خلاف واقع به گناهم اعتراف کنم، تصدیق نمی‌نمایید. از خدا می‌خواهم مرا تبرئه کند.» در همان مجلس، وحی نازل شد و پیامبر به عایشه بشارت داد که خدا وی را تبرئه کرده است. او نیز گفت: «خدا را می‌ستایم و نه شما را.» پیامبر نزد مردم رفت و آیه را تلاوت کرد و دستور داد مسطح بن اثاثه، حسان بن ثابت و حمنه

حواشی داستان را بیان کرده و در مواردی، آن را شأن نزول آیات بعد تا آیه ۲۶ دانسته‌اند:

۱. ابویوب خالد بن یزید انصاری در پاسخ به همسرش که از او درباره سخن مردم درباره عایشه پرسیده بود، سخن آنان را تکذیب کرد و به کنایه گفت: اگر تو چنین گناهی نکرده‌ای، عایشه از تو بهتر است.<sup>۷</sup> افزون بر ابویوب، سعد بن معاذ را نیز از کسانی دانسته‌اند که سخنان ناروا درباره عایشه را تکذیب کردند.<sup>۸</sup>
۳. ابوبکر سوگند خورد که از آن پس به مسطح که نیازمند و از خویشاوندان وی بود، انفاق نکند. آیه ۲۲ نور/۲۴ نازل شد و او را از این کار بازداشت:<sup>۹</sup> ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولَ الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾.<sup>۱۰</sup> حسان بن ثابت شعری گفت و در آن قوم صفوان بن معطل را سرزنش کرد. صفوان نیز با شمشیری به او زخم زد. ثابت بن قیس شماس خزرجی، صفوان را دست بسته به قبیله خزرج برد. عبدالله بن رواحه دستور داد او را آزاد کنند. آن‌ها نزد پیامبر رفتند و رویداد را گزارش کردند. ایشان برای به دست آوردن دل حسان، به وی زمینی همراه کنیزی قبطی بخشید.<sup>۱۱</sup>

۷. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۳۳۵؛ جامع البیان، ج ۱۸، ص ۷۷.

۸. روح المعانی، ج ۹، ص ۳۱۶.

۹. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۳۳۶؛ السیره النبویه، ج ۳، ص ۷۷۰.

۱۰. السیره النبویه، ج ۳، ص ۷۷۱-۷۷۲.

بنت جحش را حد بزنند.<sup>۱</sup>

ابن اسحق دو طریق برای گزارش بالا می‌آورد: عبدالله بن ابی بکر ← عمره بنت عبدالرحمن ← عایشه. نیز: یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر ← عباد بن عبدالله بن زبیر ← عایشه. ابن شَبَّه (م. ۲۶۲ق.) در طریقی متفاوت از حسین بن ابراهیم ← فلیح بن سلیمان ← ابن شهاب زهري ← عبدالله بن عبيدالله بن عتبّه و علقمة بن وقاص لیثی و سعید بن مسیب و عروة بن زبیر ← عایشه، گزارشی بسیار مشابه از داستان را با اندکی پس و پیش آورده است.<sup>۲</sup> زهري تصریح می‌کند که بخش‌های روایت را از روایان گوناگون گرفته و کنار هم قرار داده است.<sup>۳</sup>

تاریخ‌نگاران وقوع غزوه بنی‌مصطلق را به سال پنجم یا ششم ق.<sup>۴</sup>، ورود پیامبر به مدینه را در آغاز ماه رمضان<sup>۵</sup> و نزول آیات براءت عایشه را ۳۷ شب پس از رسیدن به مدینه<sup>۶</sup> گزارش کرده‌اند.

برخی روایات، گزارش‌های دیگری از

۱. نك: السیره النبویه، ج ۳، ص ۷۶۴-۷۶۹؛ تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۳۵.

۲. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۱۷.

۳. تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۳۱۱؛ السیره النبویه، ج ۳، ص ۷۶۴.

اسباب النزول، ص ۳۲۸-۳۲۹.

۴. امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۲۰۳.

۵. الطبقات، ج ۲، ص ۶۵؛ احادیث ام المؤمنین، ج ۲، ص ۹۵.

۶. امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۲۱۶.

حد بر افراد یاد شده نیز اختلاف نظر دیده می‌شود. برخی معتقدند دو حد بر عبدالله بن ابی و یک حد بر دیگران جاری شد. شماری دیگر از اجرای یک حد بر عبدالله بن ابی یاد کرده‌اند و برخی نیز گفته‌اند که بر عبدالله بن ابی، مسطح بن اثانه و هیچ یک از اهل افک حدی جاری نشد.<sup>۹</sup> مقریزی پس از گزارش دیدگاه کسانی که به اجرای حد باور دارند، سخن کسانی را استوار می‌شمارد که اجرای حد را نپذیرفته‌اند.<sup>۱۰</sup> برخی در توجیه جاری نشدن حد بر عبدالله بن ابی، گفته‌اند که پیامبر به سبب نگرانی از فتنه و تفرقه، از اجرای آن خودداری کرد.<sup>۱۱</sup> برخی پژوهشگران جاری نشدن حد را بدین سبب دانسته‌اند که حکم حد تنها در صورتی اجرا می‌شود که قذف در حضور شاهد و نزد حاکم و در برابر قذف شدگان صورت گیرد.<sup>۱۲</sup> برخی محققان روایت‌های دیگری را که از کسانی جز خود عایشه گزارش شده، بازتابی از روایت او دانسته و حضور نداشتن آنان در صحنه‌هایی از داستان را مؤید این سخن شمرده‌اند.<sup>۱۳</sup> از میان روایت‌های موجود، گزارشی نشان می‌دهد که

دیگر گزارش‌های این رویداد با وجود تفاوت در جمله‌پردازی و اختلاف در برخی جزئیات، ساختاری یکسان دارند و یک داستان را بازمی‌گویند.<sup>۱</sup> برخی اختلاف‌ها که در روایت‌های دیگر آمده، عبارتند از: یاد نکردن از وقوع حادثه پس از نبرد بنی‌مصطلق<sup>۲</sup>، توجیه عایشه درباره عدم التفات حاملان کجاوه به دلیل غذای اندک زنان و جثه کوچک آنان در آن روزگار<sup>۳</sup>، پیشنهاد علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله برای پرسش از ام‌مسطح درباره عایشه<sup>۴</sup>، یاد نکردن از تنبیه بدنی بریره به دست علی علیه السلام<sup>۵</sup>، نشستن پیامبر بر روی منبر در مسجد و درخواست یاری از مردم درباره کسی که او را در این ماجرا آزرده است<sup>۶</sup>، درگیری سعد بن معاذ از قبیله اوس با سعد بن عباده از خزرج<sup>۷</sup> یا سعد بن معاذ و اسید بن حضیر با سعد بن عباده<sup>۸</sup> به گونه‌ای که نزدیک بود آتش نبرد برافروخته شود. درباره اجرای

۱. نك: تاريخ المدينة، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۳۴؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۷-۳۲.

۲. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۵۴؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۱۳؛ تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۳۱۲؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۵۴.

۴. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۳۲۰.

۵. نك: تاريخ المدينة، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۳۳؛ جامع البيان، ج ۱۸، ص ۷۲.

۶. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۳۲۰؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۵۶.

۷. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۳۳۲.

۸. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۵۶.

۹. روح المعانی، ج ۹، ص ۳۱۲.

۱۰. امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۲۱۶.

۱۱. نك: شرح اصول کافی، ج ۱۱، ص ۳۰۷.

۱۲. احادیث ام المؤمنین، ج ۲، ص ۱۷۴.

۱۳. احادیث ام المؤمنین، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ نك: تاريخ المدينة،

ج ۱، ص ۳۲۸.

یکی از صحابه می‌رسد که خود در ماجرا حضور نداشته و شاید آن را از خود عایشه برگرفته باشد.

تاریخ پژوهان و مفسران شیعه بخش‌هایی از مضامین روایت‌ها را با برخی احادیث دیگر و پاره‌ای اصول ناسازگار دانسته‌اند؛ از جمله: ورود بریره به مدینه به سال هشتم و پس از فتح مکه؛<sup>۶</sup> نادرستی پرسش پیامبر از بریره برای اثبات پاکی عایشه به دلیل حضور نداشتن او نزد عایشه در ماجرای که به افک منجر شد؛<sup>۷</sup> تعارض سخن عایشه درباره عدم توانایی جنسی صفوان در برخی نقل‌ها با روایاتی که از وجود همسر برای وی یاد کرده‌اند؛<sup>۸</sup> ناسازگاری تردید پیامبر درباره عایشه با مقام نبوت و عصمت و نیز آیه ۱۲ نور/ ۲۴ در توییح مسلمانان به سبب نداشتن حسن ظن؛<sup>۹</sup> تناقض میان وقوع غزوه بنی‌مصطلق به سال ششم با برخی جزئیات دیگر داستان مانند مشاجره سعد بن معاذ با سعد بن عباده با توجه به فوت سعد بن معاذ پیش از سال ششم؛<sup>۱۰</sup> ناپذیرفتنی بودن اجازه دادن پیامبر به همسر جوانش برای تنها بیرون رفتن و سهل‌انگاری ایشان درباره همسر خویش و پیگیری نکردن

ولید بن عبدالملک، علی بن ابی‌طالب (ع) را عامل انتشار دروغ می‌دانست. ژهری با رد سخن او، به پشتوانه گروهی از روایات، عامل انتشار شایعه را عبدالله بن ابی دانسته است.<sup>۱</sup> شاید این گزارش از جریان وضع حدیث بر ضد علی (ع) اثر پذیرفته باشد. گزارش منفرد تنبیه بدنی بریره به دست علی (ع) را نیز می‌توان پیامد همین جریان یا شیوع پدیده نقل به معنا و اثرپذیری نقل‌ها از عقیده و ذهنیت ناقلان آن دانست. افزون بر این، یادکرد عایشه از امام علی (ع) در شمار کسانی که وی را متهم می‌کردند، در مسیر دشمنی وی با ایشان قابل ارزیابی است.

وجود نقل‌های مشابه با طرق گوناگون، از شیوع داستان در نیمه اول سده نخست ق. حکایت دارد. از این رو، با وجود ضعیف بودن برخی راویان طبقه‌های پس از عایشه،<sup>۲</sup> نمی‌توان این روایت‌ها را بر ساخته آنان دانست. البته دانشمندان اهل سنت روایات یاد شده را متواتر می‌دانند؛<sup>۳</sup> اما این روایات فاقد شروط تواترند؛<sup>۴</sup> زیرا همه نقل‌ها به عایشه یا به

۱. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۳۳۷؛ نك: روح المعانی، ج ۹، ص ۳۱۳-۳۱۴.

۲. نك: شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳-۶۴؛ أضواء علی السنه

المحمدیه، ص ۲۱۶؛ احادیث ام المؤمنین، ج ۱، ص ۳۷۳-۳۷۴.

۳. الاصابه، ج ۳، ص ۳۵۷.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۳.

۵. نك: شرح صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۱؛ أضواء علی السنه

المحمدیه، ص ۲۷۶.

۶. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۷۱.

۷. احادیث ام المؤمنین، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۷۰.

۸. الاصابه، ج ۳، ص ۳۵۷.

۹. میزان، ج ۱۵، ص ۱۰۱؛ تصویر خانواده پیامبر، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۱۰. احادیث ام المؤمنین، ج ۲، ص ۱۷۳.

این که همسرش همراه کاروان است؛ توانا نبودن پیامبر برای تشخیص راست یا دروغ بودن تهمت منافقان؛ تلاش نکردن برای جلوگیری از شایعه‌سازی منافقان و ایجاد بدگمانی درباره شخصیت خود و همسرش.<sup>۱</sup> برخی محققان شیعه روایت یاد شده را در مسیر روایت‌های گویای فضیلت عایشه، جعلی دانسته و گفته‌اند این خبر با هدف بزرگ جلوه دادن شخصیت عایشه در نظر مسلمانان برای توجیه برخی کارهای وی مانند فرمان قتل عثمان و برپایی نبرد جعل ساخته شده است.<sup>۲</sup> وجود این، دلیلی قاطع در دست نیست تا داستان افک به عایشه را از اصل نادرست بشماریم.

در برابر داستان یاد شده، تفسیر قمی رویداد افک را درباره ماریه قبطیه می‌داند. بر پایه گزارش منبع یاد شده، با سندی به واسطه زراره از امام باقر علیه السلام پیامبر بر اثر مرگ فرزندش ابراهیم اندوهگین بود. عایشه به پیامبر گفت: اندوهگین نباش که ابراهیم فرزند ابن جریح قبطی است. پیامبر علی علیه السلام را فرستاد تا ابن جریح را به قتل برساند. جریح که با دیدن شمشیر و چهره خشمگین علی علیه السلام به بالای نخلی رفته بود، با تعقیب حضرت روبه‌رو شد و به ناچار خود را به پایین افکند. در این

لحظه، عورتش آشکار گشت و روشن شد که برای فرزنددار شدن توانایی ندارد. علی علیه السلام نزد پیامبر بازگشت و رویداد را بازگفت. پیامبر خداوند را سپاس گفت که بدی را از اهل بیت دور گردانیده است.<sup>۳</sup>

دیگر منابع شیعی اصل داستان را با اندکی تفاوت و گاه از دیگر معصومان آورده‌اند.<sup>۴</sup> اما هیچ یک از روایت‌ها به نزول آیات افک درباره ماریه اشاره نمی‌کنند. روایت یاد شده را محدثان اهل سنت نیز با کمی اختلاف گزارش کرده‌اند. اما آنان نیز آن را شأن نزول آیات افک ندانسته‌اند.<sup>۵</sup> نکته نمایان در نقل‌های سنی، شک پیامبر صلی الله علیه و آله درباره انتساب ابراهیم به ایشان است که گویا از عقیده ناقلان تأثیر پذیرفته است. مؤلف تفسیر قمی، داستان را ذیل آیات افک آورده و نزول آن‌ها را درباره تهمت عایشه به ماریه دانسته؛ اما همین رویداد را به عنوان شأن نزول آیه نبأ (حجرات/۴۹، ۶) نیز می‌آورد.<sup>۶</sup> گزارش عایشه از شگفتی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ماریه به سبب زیبایی<sup>۷</sup> و رشک و حسادت او درباره ماریه بر پایه اخباری از

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۹.

۴. نك: الخصال، ص ۵۶۳.

۵. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۱۹؛ المستدرک، ج ۴، ص ۳۹-۴۰؛

مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۱.

۶. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۷. الاصابه، ج ۸، ص ۳۱۱.

۱. تصویر خانواده پیامبر، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۲. تصویر خانواده پیامبر، ص ۱۰۴.

برمی‌گشت و با صلاح‌دید خود در حالت‌های گوناگون حکم می‌کرد.<sup>۶</sup> برخی مفسران اهل سنت آیات افک را فضیلتی برای عایشه و دلیل بر براءت واقعی وی دانسته‌اند.<sup>۷</sup> برخی مفسران شیعه با رد این سخن، آن را تنها گویای براءت ظاهری عایشه یا ماریه می‌دانند و برای براءت واقعی آن دو، به دلیل عقلی برای لزوم پاک بودن خانواده پیامبر از چنین گناهانی در مسیر هدف کلی رسالت، استناد می‌کنند.<sup>۸</sup> گویا جایگزین ساختن داستان ماریه به جای عایشه در پاره‌ای منابع شیعی، واکنشی در برابر فضیلت شمردن داستان افک برای عایشه بوده است.

#### ◀ منابع

الاتقان: السیوطی (م. ۹۱۱ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق؛ احادیث ام المؤمنین عائشه: سید مرتضی العسکری، التوحید للنشر، ۱۴۱۴ق؛ اسباب النزول: الواحدی (م. ۴۶۸ق.)، به کوشش کمال بسیونی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش الجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اضواء علی السنة المحمدیه: محمود ابوریثه (م. ۱۳۸۵ق.)، دار الکتب الاسلامی؛ اعلام الوری: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، قم، آل البیت (ع.ج.)، ۱۴۱۷ق؛ امتاع الاسماع: المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش محمد

خود عایشه<sup>۱</sup> را می‌توان مؤید درستی اصل رویداد به شمار آورد.<sup>۲</sup> افزون بر این، نزول سوره نور و آیه افک به سال هشتم<sup>۳</sup> و هم‌زمانی آن با سال وفات ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ<sup>۴</sup> مؤید باور کسانی است که این داستان را شأن نزول آیات افک می‌دانند. با این حال، برخی مفسران پاره‌ای نقدها را بر شأن نزول دوم وارد کرده‌اند؛ مثلاً آیات قرآن گویای شیوع داستان در میان مردم و سپری شدن دوره‌ای است که در آن، حرمت پیامبر ﷺ رعایت نشد؛ اما ظاهر این روایت‌ها بر آن دلالت نمی‌کند. نیز لازمه آیات افک، براءت ظاهری شخص مورد تهمت و لزوم اجرای حد بر تهمت زننده است. اما سندی درباره اجرای حد بر عایشه وجود ندارد.<sup>۵</sup>

داستان ماریه خاستگاه گفت‌وگوهای فراوان میان گروه‌های مسلمان بوده است. اهل سنت و معتزله بر جواز خطا در احکام پیامبر استدلال کرده‌اند. گروهی تشریح پیامبر را گناه به نص و گناه به اختیار ایشان دانسته‌اند. برخی نیز بر آنند که پیامبر بر پایه دیدگاه شخصی، حکمی را صادر می‌کرد و گناه از آن

۱. الطبقات، ج ۸، ۲۱۲؛ السیره النبویه، ج ۴، ص ۶۰۳ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷.
۲. تصویر خانواده پیامبر، ص ۲۴۴.
۳. الاتقان، ج ۱، ص ۱۸.
۴. البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۶-۱۷؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۴۰.
۵. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۰۴-۱۰۶.

۶. عن نك: رسالة حول خبر ماریه، ص ۱۸-۲۰.

۷. التفسیر الكبير، ج ۲۳، ص ۳۳۸.

۸. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۰۱-۱۰۴.



سید علی عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید (م. ۵۶۶ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق؛ صحیح البخاری: البخاری (م. ۲۵۶ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق؛ صحیح مسلم بشرح النووی: النووی (م. ۶۷۶ق.)، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق؛ السیرة النبویه: ابن هشام (م. ۲۱۳/۲۱۸ق.)، به کوشش السقاء و دیگران، بیروت، دار المعرفه؛ الطبقات الکبری: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بیروت، دار صادر؛ الکشاف: الزمخشری (م. ۵۳۸ق.)، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق؛ کنز الدقائق: المشهدی (م. ۱۲۵ق.)، به کوشش درگاهی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ مجمع البحرین: الطریحی (م. ۱۰۸۵ق.)، به کوشش الحسینی، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ق؛ مجمع البیان: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ مجمع الزوائد: الهیثمی (م. ۸۰۷ق.)، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۲ق؛ المستدرک علی الصحیحین: الحاکم النیشابوری (م. ۴۰۵ق.)، به کوشش مرعشلی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ المصباح المنیر: الفیومی (م. ۷۷۰ق.)، قم، دار الهجره، ۱۴۰۵ق؛ معجم مقاییس اللغه: ابن فارس (م. ۳۹۵ق.)، به کوشش عبدالسلام، قم، دفتر تبلیغات، ۱۴۰۴ق؛ مفردات: الراغب (م. ۴۲۵ق.)، به کوشش صفوان داودی، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ق؛ مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به کوشش گروهی از اساتید، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ق؛ المیزان: الطباطبائی (م. ۱۴۰۲ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ق.

مهدی ملک محمدی

علیرضا جمالی شهر بابک



عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ الايضاح: الفضل بن شاذان (م. ۲۶۰ق.)، به کوشش الحسینی الارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش؛ بحار الانوار: المجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ البدء و التاريخ: المطهر المقدسی (م. ۳۵۵ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳م؛ تاریخ المدینة المنوره: ابن شبه (م. ۲۶۲ق.)، به کوشش شلتوت، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ یعقوبی: احمد بن ابی یعقوب (م. ۲۸۴ق.)، قم، اهل البيت (ع)؛ التبیان: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ التحقيق: المصطفوی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ش؛ تصویر خانواده پیامبر در دائرة المعارف اسلام: محمود تقی زاده داوری، قم، شیعه شناسی، ۱۳۸۷ش؛ تفسیر القمی: القمی (م. ۳۰۷ق.)، به کوشش الجزائری، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق؛ التفسیر الکاشف: المغنیه، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۱م؛ التفسیر الکبیر: الفخر الرازی (م. ۶۰۶ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق؛ تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان): الثعلبی (م. ۴۲۷ق.)، به کوشش ابن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق؛ جامع البیان: الطبری (م. ۳۱۰ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق؛ جوامع الجامع: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، به کوشش گرجی، تهران، ۱۳۷۸ش؛ الخصال: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ الدر المنثور: السیوطی (م. ۹۱۱ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ق؛ رسالة حول خیر ماریه: المفید (م. ۴۱۳ق.)، به کوشش الصباحی، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ روح المعانی: الکووسی (م. ۱۲۷۰ق.)، به کوشش علی عبدالباری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ السیرة النبویه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش مصطفی عبدالواحد، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۶ق؛ شرح اصول کافی: محمد صالح مازندرانی (م. ۱۰۸۱ق.)، به کوشش